

اصول حاکم بر تابعیت از نظر تا عمل (با تاکید بر قوانین تابعیت ایران)

محمد حسن همتی*

اشاره:

این مقاله محتوای سخنرانی حجت الاسلام آقای دکتر همتی در نشست علمی با همین موضوع است که از سوی انجمن علمی حقوق جزا و جرم‌شناسی، با همکاری معاونت پژوهش مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، در تاریخ ۱۲/۲۳/۱۴۰۰ ش، با حضور اعضای انجمن و دانشجویان مجتمع، برگزار شده بود. اینک محتوای سخنرانی کارشناس محترم در نشست یاد شده خدمت خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد.

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

مقدمه

در این نشست علمی، اصول حاکم بر تابعیت با تاکید بر قوانین تابعیت ایران و چالش‌های موجود در عرصه‌های عملی، بررسی گردید و مطالب این نشست طی دو بخش تقدیم شد:

مباحث نظری

در بخش اول، مباحث و مطالب علمی و نظری در ارتباط با اصول حاکم بر تابعیت و تبلور این اصول در قوانین تابعیت ایران بررسی شد و این‌که آیا این اصول در قوانین تابعیت ایران رعایت شده است یا خیر؟

شرایط و نحوه اخذ تابعیت

در بخش دوم شرایط و نحوه اخذ تابعیت ایران به استناد قوانین موجود بررسی شد و در ادامه از انطباق و عدم انطباق رویه عملی حال حاضر با قوانین موجود بحث شد. تابعیت یکی از موضوعات مهم در عرصه داخلی و بین‌المللی است؛ چرا که کشورها برای اتباع خود حقوق کامل قایل هستند و در عرصه بین‌الملل نیز کشورها مکلف به حمایت از اتباع خود هستند. بنابراین، شناختن تبعه برای یک کشور از موضوعات مهم است.

تابعیت در اسلام

در کتاب، سنت و منابع فقهی، لفظی معادل تابعیت به معنای رایج آن در حقوق عرفی، وجود ندارد. چون مرز میان انسان‌ها، ایمان و کفر است نه مرزهای قراردادی جغرافیایی. به عبارتی، در اندیشه سیاسی اسلام، مرز میان انسان‌ها، خاک، سیم خاردار، رودخانه، جنگل و کوه نیست، بلکه این مرز براساس ایمان و کفر شکل می‌گیرد. لذا بیگانه در این اندیشه، اشخاص غیرمسلمان هستند.

تعریف تابعیت در حقوق عرفی

تابعیت در حقوق عرفی عبارت از رابطه حقوقی، سیاسی و معنوی میان شخص و حکومت است. آنچه در معنای «اتباع» مورد نظر حقوق دانان عرفی است در فرهنگ سیاسی اسلام در قالب «امت» و «ملت» تجلی یافته است. تابعیت در معنای عرفی آن به مرزهای اعتباری میان کشورها اختصاص دارد و اعتقادات دینی در آن بی‌تاثیر یا کم‌تاثیر است در حالی که تابعیت در اسلام، بر اعتقادات دینی استوار است به همین خاطر رابطه ملت و دولت علاوه بر آن که رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و معنوی است وابستگی دینی نیز دارد.

نخستین دولت اسلامی در مدینه شکل گرفت و نهاد تابعیت (چیزی شبیه به آنچه در حقوق عرفی از آن بحث می‌شود)، به وجود آمد و از آنجایی که این «جمعیت» را مسلمانان و غیرمسلمانان تشکیل می‌دادند، «تابعیت» بر یکی از دو معیار «ایمان» و «پیمان» استوار گردید.

تابعیت از دیدگاه اسلام به دو دسته بزرگ «تابعیت ایمانی و تابعیت پیمانی» تقسیم می‌شود:

تابعیت ایمانی

براساس این نوع تابعیت، همه مسلمانان در هر جای دنیا که باشند، تبعه دولت اسلامی محسوب می‌گردند و دولت اسلامی به دفاع از حقوق آنها مکلف است.

تابعیت پیمانی

این تابعیت شامل آن دسته از کفار اهل کتابی می‌شود که براساس عقد ذمه در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند. این تابعیت برای کفار اهل ذمه‌ای که با دولت اسلامی قرارداد ذمه امضا می‌کنند، به تابعیت اکتسابی شبیه‌تر است

چگونگی ورود به تابعیت اسلام

در نظام‌های حقوقی گوناگون برای ورود به تابعیت یک دولت، تشریفات خاصی در قوانین موضوعه آن کشور پیش بینی شده‌است، ولی در شریعت اسلامی،

تابعیت حکومت اسلامی کاملاً بدون تشریفات یا حداقل تشریفات را دارد. ورود به تابعیت حکومت اسلامی از دو راه ذیل امکان پذیر است:

۱. ایمان آوردن

چنانچه کافری - اعم از ذمی، حربی، معاهد و... - اسلام بیاورد و مسلمان شود، تابع احکام و مقررات اسلامی است و از این حیث جزء اتباع عالی یا درجه یک دولت اسلامی محسوب می گردد و علاوه بر خود او، فرزندان صغیر او در امانند و دولت اسلامی باید از حقوق آنها دفاع کند.

۲. پیمان بستن

کافران کتابی می توانند با امام مسلمانان یا نایب او پیمان ذمه منعقد کنند، در جامعه اسلامی و در میان مسلمانان زندگی کنند، از امنیت لازم برخوردار گردند و از اتباع دولت اسلامی محسوب شوند.

خروج از تابعیت دولت اسلامی

در نظام های حقوقی دنیا، در حقوق عرفی همان گونه که امکان ورود به تابعیت دولت و کشوری امکان پذیر است، شرایط خروج از تابعیت آن دولت نیز پیش بینی شده است، ولی در نظام حقوقی اسلام، خروج از تابعیت دولت اسلامی با محدودیت هایی مواجه است. درباره اتباع ایمانی اعم از این که این تابعیت از نوع فطری باشد یا ملی، امکان خروج از تابعیت اسلام وجود ندارد؛ زیرا مرتد - اعم از فطری یا ملی - باید مجازات شود

خروج اتباع پیمانی به دو صورت اختیاری و قهری ممکن است:

اگر اهل ذمه بخواهند از پیمان ذمه خارج شوند و به عبارت دیگر، از تحت تابعیت حکومت اسلامی بیرون بیایند، می توانند چنین کاری را انجام دهند و عقد ذمه را یک طرفه فسخ کنند. همچنین اگر اهل ذمه بر خلاف پیمان خود، اقدامی کنند، قهراً و الزاماً از پیمان ذمه خارج می شوند.

دارالاسلام و تشنت کشورهای اسلامی

همه مسلمانان در هر جای جهان که باشند، جزء اتباع عالی و درجه یک حکومت اسلامی محسوب می‌شوند و باید از آثار حقوقی آن برخوردار باشند، در حالی که کشورهای اسلامی در عصر کنونی دچار تشنت و تفرقه شده‌اند و شاخصه‌های غیر دینی از جمله زبان، فرهنگ، نژاد و مانند آن به دور آن‌ها خط‌هایی کشیده‌اند و امت اسلامی را از یکدیگر جدا ساخته است و گاهی میان آن‌ها خصومت‌هایی به وجود آورده‌اند و مانع ارتباط مسلمانان شده‌اند. به نظر می‌رسد اندیشمندان و عقلای امت اسلامی باید برای ترسیم و تبیین امت اسلامی و راه‌های رسیدن به آن همت کنند. گرچه برچیده شدن مرزهای عرفی میان کشورهای اسلامی، در حال حاضر بسیار بعید و دور از ذهن است؛ ولی امکان دستیابی به نوعی وحدت و یکپارچگی به رغم مرزهای عرفی وجود دارد.

بر این اساس، می‌توان در دارالاسلام، دو نوع تابعیت «اختصاصی یا تابعیت محلی و تابعیت مشترک یا فدرالی در نظر گرفت: تابعیت اختصاصی اتباع هر دولت اسلامی را از اتباع دیگر دولت‌های اسلامی متمایز می‌کند. تابعیت مشترک یا فدرالی شامل همه اتباع دولت‌های اسلامی می‌شود و به آن‌ها هویت واحدی می‌بخشد. براساس این اندیشه، همه‌ای مسلمانان در عین داشتن تابعیت اختصاصی و محلی، در حکم ملت واحدی به شمار می‌آیند.

تابعیت در حقوق ایران

یکی از حقوق اساسی هر فرد، تابعیت است که دولت‌ها مکلف به رعایت و حمایت از آن هستند، به نحوی که در قوانین کشورها به‌طور مستقیم به این حق بشری اشاره شده است.

اصل ۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند. مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری در آید.»

اصل ۴۲ قانون اساسی: اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد یا خود آن‌ها درخواست کنند. مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱ قانون مدنی ایران، مربوط به تابعیت ایران است.

تبلور اصول ۳ گانه تابعیت در قوانین ایران

اصل نفی بی‌تابعیتی (آپاترید)

اصل نفی تابعیت مضاعف

اصل تغییر پذیری تابعیت

الف. اصل داشتن تابعیت (نفی بی‌تابعیتی یا آپاترید)

اصل داشتن تابعیت (هرفردی باید دارای تابعیت باشد)، بدین منظور است که هر شخصی باید تبعه یک کشور بوده که معمولاً این تابعیت در بدو تولد، برای اشخاص ایجاد خواهد شد. از آنجایی که بیش‌تر دولت‌ها فقط نسبت به اتباع خود حقوق کامل سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی را در محدوده مرزهای کشورش اعمال می‌کنند و از طرفی تابعیت، به افراد این توانایی را می‌دهد که از حمایت دولت خود بهره ببرند و نیز به دولت متبوع اجازه می‌دهد تا براساس حقوق بین‌الملل، از تبعه خود حمایت کند لذا داشتن تابعیت ضروری است. این اصل هم در اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی و هم در مواد ۹۷۶ الی ۹۹۲ قانونی مدنی که درباره تابعیت است مورد تاکید و تایید قرار گرفته است.

ب. اصل وحدت تابعیت (نفی تابعیت مضاعف)

هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد تابعیت مضاعف به معنای جمع شدن دو تابعیت یا بیش‌تر در یک شخص است. بدین معنا که در عین آن‌که تبعه دولتی هست، دولت دیگر نیز او را تابع خود می‌داند.

اشخاصی که دارای تابعیت مضاعف (دو تابعیتی) یا چند تابعیتی (مولتی تابعیت) هستند نیز، با مشکلاتی روبه‌رو خواهند شد. از یک‌طرف برخورداری از حقوق و

مزایای اتباع دو دولت ظالمانه بوده و از طرف دیگر، بسیار دشوار است که شخص بتواند تمام تکالیف خود را نسبت به دو دولت انجام دهد. علاوه بر آن، دولت‌ها دربارهٔ اتباعی که دارای تابعیت دولت‌های دیگر نیز هستند نمی‌توانند نظر مساعد داشته باشند. اختلاف کشورها در سیستم اعطای تابعیت، کسب تابعیت جدید بدون خروج از تابعیت اولی، ازدواج با اتباع خارجی، اشغال نظامی و... از جمله علل به وجود آمدن تابعیت مضاعف‌اند. متأسفانه اصل وحدت تابعیت در قوانین تابعیت ایران مورد دقت و توجه قرار نگرفته است مثلاً بند ۳ و ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ ق.م موید تابعیت مضاعف است.

ج. اصل حق تغییر پذیری تابعیت

سومین اصل، اصل تغییر پذیری تابعیت است. تغییر تابعیت، مبتنی بر اصل اراده و اختیار تبعه است؛ یعنی شخص، براساس ارادهٔ آزاد خود می‌تواند تابعیت دولت متبوع خود را ترک کرده و به تابعیت کشور دیگری درآید. اصل حق تغییر تابعیت از طریق تغییر ارادی تابعیت، تغییر غیرارادی تابعیت و تغییر تابعیت بر اثر ازدواج قابل اعمال است.

بخش دوم: روند اخذ تابعیت

انواع تابعیت

به‌لحاظ آن‌که همه افراد چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌الملل از حق تمتع برخوردارند (حق دارا شدن)؛ بنابراین، هرکسی در هرسن و وضعیتی این شایستگی را دارد که دارای تابعیتی باشد. بنابر نکته یاد شده و نیز بنا بر اصل لزوم تابعیت، هر فرد باید تابعیتی داشته باشد. برحسب این‌که تابعیت از ابتدای تولد به شخص تحمیل شود یا آن‌که خود شخص آن را بعداً کسب نماید، تابعیت را به تابعیت اصلی و تابعیت اکتسابی تقسیم کرده‌اند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

تابعیت اصلی (تابعیت مبدأ یا تابعیت تولدی)

تابعیت اصلی یا تابعیت مبدأ، تابعیتی است که از ابتدای تولد شخص، به حکم قانون به وی تحمیل می‌شود؛ چون هرکس باید دارای تابعیتی باشد پس همین که طفلی به

دنیا آمد، ناگزیر باید تکلیف او معین گردد و همه دولت‌ها پذیرفته‌اند همین که تولدی صورت گرفت تابعیت دولتی به او تحمیل می‌شود؛ اما از آنجا که خود طفل نمی‌تواند انتخاب تابعیت نماید، باید تابعیتی به او داده شود که اگر می‌توانست، خودش نیز همان را انتخاب می‌کرد. این تحمیل تابعیت، از دو طریق امکان‌پذیر است: یکی از طریق خون و دیگری از طریق خاک، که از آن‌ها به سیستم خون و سیستم خاک یاد می‌کنند.

الف. اصل خون (سیستم خون یا نسبی)

سیستم خون یا تابعیت نسبی، سیستمی است که در آن، تابعیت از طریق نسب به طفل تحمیل می‌شود. (قانون مدنی ایران، ماده ۹۷۶ بند ۲) (سیستم خون می‌تواند از طریق پدر باشد یا مادر، قانون مدنی ایران سیستم خون از طریق پدر را پذیرفته ولی جدیداً طبق قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، سیستم خون از طریق مادر را نیز پذیرفته است. مطابق این اصل، در هرکجای دنیا که طفل متولد شود، قهراً تابعیت پدر یا مادر خود را داراست.

برخی دلایل طرف‌داران سیستم خون عبارتند از: مصلحت کشورهای پرجمعیت و مهاجر فرست، افزایش اعتبار و حیثیت دولت در عرصه بین‌المللی، تمایل فرضی طفل به تابعیت والدین و...

شایان ذکر است که، قبول این سیستم به تنهایی برای تشخیص تابعیت افراد کافی نیست؛ زیرا با قبول این سیستم در مورد اطفال سر راهی و یا اطفال بدون تابعیت (آپاتراید) نمی‌توان تعیین تابعیت نمود.

ب. اصل خاک (سیستم خاک یا ارضی)

گاهی اتفاق می‌افتد به کار بردن اصل سیستم خون برای تعیین تابعیت به طفل غیر ممکن می‌شود از جمله اگر طفلی به دنیا بیاید، ولی پدر و مادرش معلوم نباشد (هم تابعیت شان معلوم نباشد و هم خودشان) یا این‌که والدین طفل در موقع تولد او تابعیت هیچ دولتی را نداشته باشند در این‌گونه موارد برای حل این مشکل از اصل دیگر به نام اصل خاک استفاده می‌شود. (همان، بند ۳ و ۴ و ۵) چون هر فردی بالاخره در قلمرو دولتی

متولد می‌شود، اعمال این سیستم باعث می‌گردد افراد بدون تابعیت باقی نمانند. برخی دلایل طرفداران سیستم خاک عبارتند از: تأثیر عوامل اجتماعی، سهولت اعمال قانون، جلوگیری از بی‌تابعیتی و...

مشکلات عملی اخذ تابعیت

ابهامات بند ۴ م ۹۷۶ ق.م

ماده ۹۷۶ ق.م: افراد ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

بند ۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند. در بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. جمع توأمان سه شرط زیر ضروری است:

الف. تولد طفل در ایران ب. خارجی بودن تابعیت پدر و مادر طفل ج. تولد یکی از پدر یا مادر طفل در ایران. با توجه به شروط فوق ابهامات ذیل به ذهن می‌رسد:

۱. با توجه به این که یکی از شروط مشمولان بند ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، تولد طفل در ایران است و مهم‌ترین طرق احراز تولد در ایران استشهاد محلی، گواهی ولادت بیمارستان، گواهی ولادت ثبت احوال، حکم دادگاه و... است با چه دلیل منطقی و حقوقی، در عمل فقط گواهی ولادت ثبت احوال ملاک احراز تولد طفل در ایران قرار می‌گیرد؟

این که چرا گواهی ولادت ثبت احوال موضوعیت پیدا کرده؟ شاید به این دلیل باشد که اگر والدین طفل دارای اقامت گذرنامه‌ای نباشند برای طفل گواهی ولادت ثبت احوال صادر نمی‌شود.

۲. ماده ۹۷۶ قانون مدنی تصریح دارد: «افراد ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند: ... ۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.» در این ماده قانونی، قانون‌گذار تصریح کرده که این افراد تبعه ایران هستند و اصلاً بحث از اعطای تابعیت نیست بلکه مقنن تابعیت ایرانی را برای این افراد مفروض دانسته است. بنابراین، چرا برای مشمولان بند ۴ م ۹۷۶ ق.م گواهی ولادت اتباع خارجه

صادر می‌شود؟ حال آن‌که باید ابتدای امر شناسنامه صادر شود!! (این اتفاق در سال‌های قبل اتفاق می‌افتاد)

نکات قابل توجه دیگر درباره این بند، پذیرفته شدن تابعیت مضاعف تولدی توسط قانون‌گذار، اعطای تابعیت اصلی تولدی براساس سیستم خاک، موثر شناخته شدن تولد مادر در ایران در تعیین تابعیت طفل، نیاز نبودن بررسی سوء پیشینه کیفری و مطرح نبودن ترک یا رد تابعیت سابق برای اعطای تابعیت به مشمولان این بند است که در جای خودش توضیح داده خواهد شد.

ابهامات بند ۵ م ۹۷۶ ق.م

ماده ۹۷۶ قانون مدنی تصریح دارد «افراد ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند: ... ۵. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود (همان، مواد ۹۷۹ و ۹۸۰) که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.»

همان‌طور که مشاهده می‌شود برای اعمال بند ۵ جمع توأمان سه شرط ضروری است: الف. تولد در ایران ب. خارجی بودن پدر طفل ج. یکسال اقامت اختیاری و آگاهانه در ایران پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام. در ادامه به نکات مهم و قابل توجه بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی خواهیم پرداخت.

درباره دو شرط اول اختلاف نظر خاصی وجود ندارد فقط نحوه‌ای احراز تولد مهم است که توضیح آن در بند ۴ گذشت. اما درباره شرط سوم اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف نظر ناشی از نحوه‌ای نگارش بند ۵ و به کار بردن کلمات قابل تفسیر است که در ادامه به بیان آن می‌پردازم:

مراد قانون‌گذار از آوردن جمله «... و بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند...» چیست؟ چرا سن متقاضی را تقطیع کرده و دو بخش کرده است؟

در این‌که مراد قانون‌گذار از آوردن این جمله چیست؟ سه نظر وجود دارد:

۱. داشتن پروانه اقامت معتبر قانونی از بدو تولد تا پایان ۱۹ سالگی. در حال حاضر نهادها و ادارات مسؤول این تفسیر از بند ۵ را پذیرفته و طبق آن عمل می‌نمایند. به نظر بنده این برداشت از بند ۵ کاملاً غیرحقوقی است؛ چون قانون باید کوتاه، گویا و تا حد امکان خالی از ابهام و پیچیدگی باشد. بنابراین، اگر این تفسیر را بپذیریم جا داشت قانون‌گذار می‌نوشت: کسانی که در ایران از پدری خارجه به‌وجود آمده و تا ۱۹ سالگی در ایران اقامت معتبر قانونی داشته باشند.

۲. داشتن ۴ سال اقامت قبل از ۱۸ سالگی و یک‌سال اقامت بین ۱۸ تا ۱۹ سالگی. کسانی که قایل به این تفسیر هستند، تابعیت این بند را از نوع تحصیلی می‌دانند و چون شرط تابعیت تحصیلی ایران، طبق م ۹۷۹ ق.م، سکونت متوالی یا متناوب ۵ ساله در ایران است، لذا برای تکمیل شرط اقامت مولود، نیازمند ۴ سال اقامت دیگر خواهیم بود.

۳. داشتن لااقل یک‌سال اقامت اختیاری و آگاهانه در ایران پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی تمام.

اکثر حقوق‌دانان، بند ۵ م ۹۷۶ ق.م ایران را نوعی تابعیت تولدی (متزلزل) می‌دانند. بنابراین، هرگاه فرد مزبور یک‌سال در ایران اقامت داشته باشد (بین ۱۸ سال تمام تا ۱۹ سالگی)، تابعیت متزلزل وی، بدون هرگونه شرط دیگری تبدیل به تابعیت قطعی ایران خواهد شد. به عبارت دیگر، برای این‌که فردی مشمول بند ۵ م ۹۷۶ ق.م ایران گردد، کافی است پدرش خارجی بود، طفل در ایران به دنیا آمده و پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام یک‌سال در ایران اقامت نماید. با توجه به این توضیح، مراد قانون‌گذار، معتبر بودن اقامت آگانه و ارادی (بین ۱۸ تا ۱۹ سالگی) برای مشمولان بند ۵ است. لذا اقامت داشتن یا نداشتن طفل در ایران، از لحظه تولد تا سن ۱۸ سالگی تمام، تأثیری در پیوستگی و الحاق وی به اتباع ایرانی نداشته و فاقد ارزش حقوقی است. چون مترتب کردن آثار حقوقی بر اعمال غیرارادی و غیرآگاهانه خلاف مسلمات دانش حقوق است. دکتر سیدحسن امامی در این باره می‌نویسد: «لزومی ندارد برای این‌که فرزند ایرانی شمرده شود پس از تولد تا قبل از هیجده سالگی در ایران زندگی کند بلکه ممکن است بلافاصله بعد از تولد، در کشور دیگری اقامت کند و آن‌گاه پیش از اتمام هیجده سالگی

به ایران مراجعه کرده و مدت یکسال تمام بدون آن که در ظرف مدت مزبور از ایران خارج شود در ایران بماند، طفل مزبور ایرانی شناخته می‌شود.» (سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ۱۸۳)

منظور از اقامت چیست؟

یکی از کلمات قابل تفسیر در این بند، کلمه «اقامت» است؛ اقامت در این بند می‌تواند دو معنای «مجوز اقامت» و «سکونت» داشته باشد. با توجه به این که اتباع دارای مجوز اقامت و سکونت در ایران دو دسته هستند: دسته اول کسانی که اقامت از طریق گذرنامه دارند؛ دسته دوم کسانی که اقامت از طریق کارت (آمایش) اقامت اتباع خارجه و یا دفترچه اقامت صادره از نیروی انتظامی دارند. با توجه به توضیحات فوق، منظور از اقامت در بند ۵ م ۹۷۶ ق.م چيست؟ آیا اقامت فقط اقامت از طریق گذرنامه را شامل می‌شود یا اقامت از طریق کارت اقامت اتباع خارجه و دفترچه اقامت را نیز شامل می‌شود؟

هرکدام از این تفاسیر را درباره معنای اقامت بپذیریم با عمل کرد حال حاضر نهادهای مجری قانون تابعیت مطابقت ندارد. اگر منظور مجوز اقامت باشد، مجوز اقامت منحصر به اقامت از طریق گذرنامه نیست بلکه مجوز اقامت در حال حاضر ۳ مصداق اقامت گذرنامه‌ای، دفترچه اقامت، کارت اقامت دارد.

از مجموع نکات فوق می‌توان گفت: رویه عملی حال حاضر نهادهای مجری قانون تابعیت با مباحث علمی که در قوانین تابعیت ایران آمده چندان هم‌خوانی ندارد و امید می‌رود متولیان و دستگاه‌های مرتبط با تابعیت، بر عملی شدن قوانین تاکید نمایند و از نگاه‌های امنیتی محدود کننده در این موضوع دوری نمایند.